



مجموعه مقالات نهضت جنگل

بارویکرد به زندگی نامه میرزا حسین خان کسمایی

به کوشش دکتر فریدون شایسته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات نهضت جنگل (با رویکرد به زندگی نامه میرزا حسین خان کسمایی) (به مناسبت یکصدمین سالگرد وفات وی)



به کوشش
دکتر فریدون شایسته





مجموعه مقالات نهضت جنگل
(با رویکرد به زندگی نامه
میرزا حسین خان کسمایی)
(به مناسبت یکصدمین
سالگرد وفات وی)

دکتر فریدون شایسته

صفحه آرای، مهباز پرچم / طراحی حلد: یاسین علوی

چاپ نخست: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: توکل

انتشارات سپیدرود

شماره تماس: ۰۹۱۱۳۴۸۲۹۰۹ / ۰۱۳۳۳۴۴۱۵۳

سرشناسه: شایسته، فریدون، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات نهضت جنگل (با رویکرد به زندگی نامه میرزا حسین خان کسمایی) / به کوشش فریدون شایسته
مشخصات نشر: رشت، سپیدرود، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۴۰۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۰۵۹-۳۹-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: کسمایی، حسین، ۱۲۴۴ - ۱۲۹۹. -- سرگذشتنامه

موضوع: کسمایی، حسین، ۱۲۴۴ - ۱۲۹۹.

موضوع: نهضت جنگل. کیلان، ایران، ۱۳۳۳ - ۱۳۴۰. ق. -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: گیلان -- تاریخ

رده بندی کنگره: ۱۷۸۱۴۷۱

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۳۳۴۰۰

فهرست

مقدمه / ۹

کربلایی ابراهیم بزاز کسمایی / سوسن ابراهیمی / ۱۱

میرزا حسین خان کسمایی و بدعت‌گذاری او در سرایش نخستین شعر آزاد / محسن آریاپاد / ۱۷

نقش کسما در نهضت جنگل / سیدعباس آزموده / ۵۵

تحلیل موضوعی سرمقاله‌های مندرج در روزنامه جنگل / دکتر علی باغدار دلگشا / ۶۵

رد پای نهضت جنگل در فرهنگ مردم گیلان / محمّد بشر / ۸۱

بررسی اختلافات حاج احمد کسمایی با میرزا کوچک خان / رحیم روح بخش / محمدرضا احمدی گیگاسری / ۹۳

نقش کسما در نهضت جنگل / دکتر فریدون شایسته / ۱۰۹

نگاهی به جایگاه کسما در نهضت مشروطیت گیلان / دکتر فریدون شایسته / ۱۲۱

مجاهدت‌نامه مردی از نهضت جنگل؛ محمد حسن خان پاپروسی / دکتر فریدون شایسته / ۱۳۳

روزنامه وقت و میرزا حسین خان کسمایی به روایت محمد صدر هاشمی / دکتر فریدون شایسته / ۱۳۷

بررسی نقش و جایگاه کسما در نهضت جنگل / ابراهیم شکری / ۱۴۳

بررسی محتوای سیاسی و اجتماعی نشریه جنگل / میرشمس شکوهی زاد / ۱۵۷

بررسی نقش زنان در دوره نهضت جنگل / دکتر رضا صدیقی پاشاکی / ۱۶۷

نگاهی به کتاب «یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل» / قربان فاخته / ۱۷۳

کسما در ادبیات معاصر / هوشنگ عباسی / ۱۹۷

بررسی زندگی‌نامه سیاسی و فرهنگی میرزا حسین خان کسمایی / خشایار فلاحی / سرور ابراهیمی راسته‌کناری / ۲۱۱

بررسی اجمالی و اسنادی زندگی‌نامه مشدی علیشاه چومثالی / جعفر گلریز / علی آقایی / ۲۲۹

استراتژی جریان راست محافظه کار در ژئوپلیتیک نهضت جنگل / محمد ضیاء نقدی / ۲۴۱

نگاهی کوتاه به نقش آلیان در نهضت جنگل بر پایه منابع شفاهی / فریدون واحدی پور دهرانی / ۲۵۷

گشت و نهضت جنگل / عبدالله وارث / ۲۷۵

نامداران کسما در کمیته اتحاد اسلام و نهضت جنگل / دکتر هومن یوسفدهی / ۲۷۹

بازخوانی ۱۴ سند مربوط به نهضت جنگل و مشهدی علیشاه چومثالی، یکی از اعضای هیأت اتحاد اسلام /

دکتر فریدون شایسته / یوسف حسن بیگی / ۲۹۹

بررسی ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌های تکوین، شکل‌گیری و جاگزینی جنبش جنگل در کسما / فرزاد همتانی / ۳۳۷

تصاویر سردار جنگل و یاران او / ۳۸۳



چاپ این مجموعه با حمایت مالی و معنوی عده‌ای از فرزندان سرزمین دلاورخیز و با فرهنگ گیلان صورت گرفته که جا دارد در این جا از این بزرگواران با ذکر اسم تقدیر به عمل آید که این حداقل مراتب تقدیر و امتنان از همت عالی این افراد موقر و فرهیخته است:

- | | |
|---------------------------|-----------------------------|
| ۱. بهروز (اسماعیل) منصوری | ۱۲. فرهام زاهد |
| ۲. فرشته طالبش انساندوست | ۱۳. محسن معتمدی لشت نشایی |
| ۳. دکتر هومن یوسفدهی | ۱۴. سید مهدی میرصالحی |
| ۴. فرزاد همتایی | ۱۵. میثم نواییان |
| ۵. مسعود ایمانی | ۱۶. بابک قلی‌زاده دارساتانی |
| ۶. مهران اسد | ۱۷. محمدرضا ایزدی |
| ۷. محمود جنگلی کسمایی | ۱۸. عبدالرضا ایزدی |
| ۸. حبیب جنگلی کسمایی | ۱۹. عظیم کفیلی |
| ۹. حشمت کمیلی کسمایی | ۲۰. فردین کناره |
| ۱۰. حاج کریم صدیقی | ۲۱. فرهاد مهدی‌زاده |
| ۱۱. کوروش عباس پناه | |

مقدمه

کسما، ناحیه ای نام آشنا، در فعالیت های سیاسی و اجتماعی دوره معاصر میهن ماست. این ناحیه، در دوره جنبش مشروطه و جنگل، مهد و محل فعالیت این جنبش بوده است. تعداد زیادی از مردم این ناحیه، در هر دو جنبش، کوشیده اند. حاج احمد کسمایی و خاندان او، و از سوی دیگر، میرزا حسین خان کسمایی، که او را، با حاج احمد، هیچ قرابت نسبی و سببی نبوده است، به عنوان فردی شاعر، نویسنده، خطیب، مجاهد و اندیشمند، در جنبش، ایفای نقش نموده اند. به مناسبت یکصدمین سالگرد وفات میرزا حسین خان کسمایی، به یادبود وی، مجموعه مقالات مرتبط با ناحیه کسما، چهره های نام آور این ناحیه، نشریه جنگل و..... به همراه تعداد قابل توجهی از تصاویر چهره های موثر و ارجمند جنبش در این کتاب، عرضه می گردد. از لطف جناب دکتر هومن یوسفدهی و جناب مهدی بازرگانی، که محبت نموده و تصاویر عده ای از بزرگان جنبش جنگل را در اختیار بنده گذاشته اند، سپاسگزاریم. از محبت برادر ارجمندم، جناب محمدعلی امیرگل، مدیر محترم انتشارات سپیدرود، به سبب انتشار این مجموعه در یکصدمین سال وفات این بزرگمرد در جنبش سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر گیلان، کمال تقدیر و امتنان را داریم. امیدواریم که این مقالات ارزنده که توسط افراد اهل ذوق و قلم، تهیه و در این مجموعه، تقدیم می شود بتواند موجبات خرسندی و رضایت خوانندگان ارجمند را فراهم سازد.



کربلایی ابراهیم بز از کسمایی
(مردی از هیأت اتحاد اسلام نهضت جنگل)



سوسن ابراهیمی

چکیده

کربلایی ابراهیم بزاز کسمایی، یکی از چهره های صاحب نام دوره ی نهضت جنگل است. وی برادر حاج احمد کسمایی، مرد شماره ۲ این نهضت بوده است. کربلایی ابراهیم کسمایی، به جهت واکنش سریع خود، به کبریت خان شهرت داشته است. این نسبت، بدان جهت به وی داده شده است که سریع بر افروخته شده و از خود واکنش، بروز می داده است. از وی، به عنوان یکی از اعضای هیأت اتحاد اسلام، یاد شده است. وی یکی از افرادی است که در راه این نهضت، به فداکاری پرداخته و جان و مال خود را بذل کرده است. در این مقاله، از کربلایی ابراهیم کسمایی، سخن خواهیم گفت و آن چه را که منابع وقایع نگاری این نهضت، از وی گفته و نوشته اند را تقدیم خواهیم داشت.

واژگان کلیدی: کسما، نهضت جنگل، ایران، کربلایی ابراهیم بزاز، گیلان.

مقدمه

کربلایی ابراهیم بزاز کسمایی، برادر حاج احمد کسمایی، یکی از بازرگانان گیلانی است که در راه اندازی نهضت جنگل کوشیده است. با توجه به نوشته های اندک و کوتاهی که در باره ی وی می توان در منابع وقایع نگاری آن دوره مشاهده کرد، می باید از پاکبازی، شجاعت و تهور او سخن گفت. در این مقاله، نگارنده در صدد تحلیل و بررسی زندگی نامه ی سیاسی وی است. روش تحقیق کتابخانه ای است و هدف از نگارش این مقاله، معرفی یکی از اعضای هیأت اتحاد اسلام نهضت جنگل است که می توان، علاوه بر این که او را از غبار گمنامی به در آورد، بلکه یکی از چهره های فداکار و مبارز راه استقلال و رهایی ایران را از زیر سلطه ی اشغال بیگانگان و تسلط حکومت مرکزی نالایق و خودکامه معرفی کرد.

صادق مهنوش، یکی از وقایع نگاران نهضت جنگل، از کربلایی ابراهیم بزاز به عنوان یکی از نخستین افرادی یاد می کند که در قلمستان رشت به میرزا کوچک پیوستند. او شغل کربلایی ابراهیم را بزازی (پارچه فروشی) دانسته و حتی تصریح می نماید که او پس از پذیرش همکاری با میرزا دیگر به مغازه ی خود نرفت. (مهنوش، ۱۳۳۴: ۱۷۵).

فخرانی، کربلایی ابراهیم را، به عنوان یکی از افراد مؤثر و عضو کمیته اتحاد اسلام نام برده است. (فخرانی، ۱۳۵۴: ۹۷-۹۶).

از لابلای نوشته های صادق مهنروش که در خاطراتش، نظر خوش بینانه ای نسبت به کسمایی ها بروز نمی دهد، می توان دریافت که کربلایی ابراهیم، در معرفی افراد متمول به میرزا کوچک، جهت حمایت مالی از نهضت جنگل نقش داشته است. این دیدگاه را می توان با این جمله مستند کرد که در جلسه ی مخفی ای که در منزل حاج موسی جدید طواف تشکیل شد، ابراهیم بزاز حضور داشت. حاج موسی، به حمایت مالی از نهضت پرداخت و گفت: هر قدر پول می خواهید می دهم، ولی حاضر نیستم با شما به جنگل بیایم. قول می دهم اصرار شما را فاش نکنم. پول را هم مخفی می دهم، وجه را صد برابر می پردازم. چه بهتر تمام هستی من در راه وطن مصرف شود. مبلغ ۱۰۰۰ تومان وجه پرداخت شد. (مهنروش، ۱۳۳۴: ۱/۸).

به همراه فخرانی، تنها کسی که در میان وقایع نگاران نهضت، عکسی از کربلایی ابراهیم بزاز کسمایی به چاپ رسانده، صادق مهنروش است که این عکس را می توان در کتاب وی مشاهده کرد. (مهنروش، ۱۳۳۴: ۱۵۸).

در خلال نوشته های صادق مهنروش، می توان از روحیه ی ستیزندگی و شدت عمل کربلایی ابراهیم کسمایی آگاه شد. به طور، نمونه می توان از نوشته ی مهنروش دید که بعد از مرگ مفاخرالملک - توسط محمد حسن پاپروسی خواهر زاده مشترک حاج احمد و کربلایی ابراهیم - میرزا که از صومعه سرا به کسما برگشت، با جسد بی جان آقا رجب دهنده ی - یکی از مالکان و خوانین محلی - مواجه شد و گفت: کربلایی ابراهیم! اسیر را نمی کشند. چرا تاریخ را ننگین می کنید؟ کدام محکمه به شما اجازه داده است، اشخاص را که اسیر شده اند به قتل برسانید؟ (مهنروش، ۱۳۳۴: ۱/۹۱).

شدت عمل و سخت گیری کربلایی ابراهیم را، باز می توان از نوشته ی صادق مهنروش در مورد امیر مقتدر تالش هم مطالعه کرد. به نوشته ی وی، پس از اقامت رشید الممالک شقاقی در کسما، به تاریخ چهارشنبه ۲۸ رمضان ۱۳۳۵ هـ ق، ۱۲۹۵ خورشیدی کربلایی ابراهیم بزاز عقیده داشت که امیر مقتدر می بایستی اعدام شود. میرزا کوچک به مقام دفاع بر آمده و گفت: امیر مقتدر، مهمان ما است و قتل مهمان جایز نیست. (مهنروش، ۱۳۳۴: ۱/۲۴).

محمد علی گیلک، از زبان میرزا غلامحسین جوینده، یکی از همراهان حاج احمد کسمایی، مشاهدات وی را از رفتار مأموران سردار معظم خراسانی - تیمورتاش - در دوره ی صدارت وثوق الدوله با حاج احمد و کربلایی ابراهیم که به تسلیم قوای حکومت مرکزی در آمده بودند، چنین

می نویسد: زجر و آزار حاج احمد و برادرش با نهایت شدت ادامه داشت، کربلایی ابراهیم، از زیادتی فشار، مجبور شده حيله اندیشیده و به مأمورین غلاظ و شداد خود بگوید حاضریم به کسما رفته و دفينه را تحویل دهم. سردار معظم خراسانی، از این خبر بسیار مسرور شد و چند نفر همراه مشارالیه نموده، متفقاً به کسما آمدند. پس از رسیدن به کسما، صبح روز بعد به بهانه ی قضای حاجت، از توت زارها فرار کرد و چند تیر به طرف او شلیک شد، ولی اصابت نکرد. مشارالیه، موفق به فرار و مخفی شدن در میان جنگل ها گردید. جستجوی مأمورین و فشار به بستگان حاجی، به جانی نرسید و نتوانستند کربلایی ابراهیم را به دست بیاورند. (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۲۵).

محمد علی گیلک، از شدت شکنجه و آزار به حاج احمد و برادرش سخن گفته، ولی نحوه و نوع عمل را توضیح نداده است. خاطرات صادق مهرنوش، تنها منبعی است که این شکنجه را به صراحت عنوان کرده است. اگر چه، او یادی از کربلایی ابراهیم نکرده، ولی به استناد نوشته ی گیلک، می توان آن نوع از شکنجه را به هردو برادر، تعمیم داد: پس از تسلیم حاج احمد، قزاق ها در باغ شیخعلی که در سمت غربی باغ محتشم واقع است و در زیرپله ی عمارت مزبور، حمام کوچکی وجود داشت، در صحن این حمام آب لجن بسته و حاج احمد کسمایی را پا برهنه، در توی منجلاب محبوس نمودند. اژدم ماهی (منظور ماهی شور و نمک سود است) که یک قسم مایع سرخ رنگی می باشد و به وسیله ی مخلوطی از آب نمک و روناس تهیه می شود. اهالی گیلان در میان خم های محتوی اژدم (کوزه های بزرگ مملو از نمک) ماهی نگه داری می کنند، قزاق ها به جای غذا، اژدم ماهی (ماهی نمک سود) به حاج احمد کسمایی می دادند و چون تشنگی به او فشار می آورد، آب را فنجان حساب، به بهای گران، به او می فروختند. (مهرنوش، ۱۳۳۴: ۲۱۲۵).

حاج احمد کسمایی، از دوران پس از خاتمه ی نهضت جنگل که در خاطرات خود سخن گفته است سخن او از روحیه ی ناآرام و ستیزندگی برادرش هم سخن گفته است: وقتی که مرا به باد کوبه بردند، از میان کسانی که همراهم بودند، برادرم کربلایی ابراهیم را باید نام ببرم. مدتی که در آن جا ماندیم، او به خیال بازگشت به وطن افتاد. هر چه اصرار کردم که هنوز زود است و بهتر است مدتی دیگر در آن جا بمانید، قبول نکرد و گفت که خبرهای رسیده، حاکی از آن است که اوضاع آرام شده و من می توانم و می باید به گیلان برگردم. به هر صورت، اصرار فایده نکرد. از روس ها اجازه گرفت و به بندر انزلی رفت. گویا چند روزی می گذرد و به او خبر می دهند که می خواهند شما را توقیف کنند. او بدون این که وقت کند، اسلحه ای تهیه نماید، دست خالی به سوی جنگل حرکت

کرد و در آن جا پنهان شد. دولتی ها به وسیله ی عوامل خودشان، از این مسئله با خبر شدند و قشونی به تعقیب او فرستادند. بالاخره کربلایی ابراهیم، به خانه ی محمد جان میاندهی، پناهنده شد. او نیز مطلب را به دولتی ها گفت. به هر صورت، قشون دولتی، به همراهی بعضی دهاقین از جمله، محمد جان میاندهی، برادرم را در خانه ی همین شخص دستگیر کرده و به رشت آوردند و رضاخان نیز که برای نشان دادن قدرت و جسارت خودش، در پی محملی بود، دستور داد، برادرم را بدون هیچ گونه محاکمه و رسیدگی، در رشت تیرباران کنند. بعد از این، میرزا مهدی کسمایی، که خیانت محمد جان میاندهی را به چشم دیده بود، به انتقام خون برادرم، او را کُشت. ولی باز دیری نگذشت که خود میرزا مهدی را، قوای رضاخان با کمک حسن خان معین الرعايا، گرفته و تیرباران کردند و به این ترتیب، کربلایی ابراهیم که هست و نیستش را، در راه انقلاب جنگل داده بود، به عنوان آخرین باقیمانده از هستی خود، جانش را فدای نهضت جنگل کرد. (کسمایی حاج احمد ۱۳۸۳: ۱۱۶).

در پاره ای از منابع دوران نهضت جنگل، نام حاج احمد کسمایی در کنار کربلایی ابراهیم آمده است. به طور نمونه، سرهنگ عبدالجواد قریب (متین الملک)، در جریان محاکمه ی ساختگی دکتر حشمت، به وی گفته بود: "دیشب جای خالی بود. بینی که حاج احمد و برادرش را در همین باغ - اشاره به قرق کار گذاری در فلکه ی حشمت امروزی - بعد از کتک زدن دستور دادم کشان کشان آن ها را در همین رودخانه بیافکنند. (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۲۰).

بدین ترتیب، می توان گفت که کربلایی ابراهیم کسمایی، از ابتدا تا آخر نهضت جنگل، دو شادوش دیگر مردمان سخت کوش نهضت، به مبارزه و مقاومت پرداخته است. او، علاوه بر این که به عنوان یک بازرگان، دارائی و مایملک خود را در راه این نهضت گذاشت، بلکه خود به عنوان یک رزمنده و اهل نبرد، نهضت را در تمامی مراحل، همراهی کرده است.

در توصیف دلاوری های مردان این نهضت، گیلک آورده است: در جنگل، عده ی معدودی از بهترین افراد ایرانی بودند و این عده اغلب آزادی خواه و کسانی بودند که برای رهایی از ظلم، مخصوصاً از مظالم تزارها و به طور کلی از فساد و تجاوز بیگانگان، از مشاغل و زندگی و بالاخره از راحت و آسایش خود صرفنظر کرده و در یک محوطه ی باتلاقی، با کمال سختی، بدون داشتن خوراک مرتب، بستر خواب و استراحت، در میان برف و باران و گل و لجن و پشه های مالاریایی و هزار ها مصیبت و ابتلائات دیگر، زندگانی سخت و پر زحمتی را ادامه داده و تا هر جا که ممکن بود بر علیه استبداد داخلی و خارجی، قیام و اقدام می نمودند. (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۴۰).

نتیجه

کربلایی ابراهیم بزاز کسمایی، یکی از اعضای ۲۷ نفره اعضای هیأت اتحاد اسلام نهضت جنگل بود. وی از اعضای گروهی بود که نهضت جنگل را مورد حمایت مادی و معنوی قرار داده و به عنوان گروه مشاوران و تصمیم گیرندگان این نهضت می کوشیدند.

او با توجه به این که یکی از اعضای مؤثر اتحاد اسلام بود، متأسفانه منابع وقایع نگاری این دوره، زندگی او را آن چنان بازتاب نداده اند و نوشته ها در مورد وی، بسیار کم و کوتاه است. او به عنوان یک بازرگان، از بدو پیدایش این نهضت، تا آخر آن، در صف مبارزان نهضت فعالیت داشت و حتی بعد از این نهضت هم، عوامل حکومت مرکزی او را از پای در آوردند. از مطالعه ی اندک نوشته های به جای مانده در باره ی او، می توان او را فردی مبارز، سخت کوش و علاقه مند به اهداف و مرامنامه ی نهضت جنگل دانست. مبارزی که تمامی علائق مادی و معنوی خود را به عنوان یک انسان آزاده و شرافتمند، در طبق اخلاص نهاد و تا آخرین لحظات عمر، در راهی که در پیش گرفته بود، مایوس نشد و ننگ تسلیم را بر خود نپذیرفت.

منابع و مأخذ

- ۱) فخرانی ابراهیم، (۱۳۵۴)، سردار جنگل، تهران، جاویدان، چاپ پنجم.
- ۲) گیلک محمدعلی، (۱۳۷۱)، تاریخ انقلاب جنگل، رشت، گیلکان، چاپ اول.
- ۳) مهنوش صادق، (۱۳۳۴)، خاطرات، بی نا.
- ۴) یادداشت های حاج احمد کسمایی از نهضت جنگل، (۱۳۸۳). گردآوری، تصحیح و تحشیه منوچهر هدایتی خوشکلام، رشت، کتیبه گیل، چاپ اول.



میرزا حسین خان کسمایی
و بدعت‌گذاری او در سرایش نخستین شعر آزاد



محسن آرییهد

چکیده

نهضت مشروطیت، آغاز همگرایی و رویداد نوین وطنخواهی اقوام و گروه‌های گوناگون ایرانی بود و جای آن دارد که قهرمانان ملی آن، ستوده شوند. از پی آمده‌های زایشمند آن نهضت، ظهور جنبش جنگل است.

بن مایه‌های هر دو نهضت مشروطه و جنگل، هنوز آن قدر گنجایش دارند که در ابعاد گوناگون بررسی گردند.

میرزا حسین خان کسمایی، نکته‌سنج‌ترین و آگاه‌ترین قهرمان اندیشمند و تأثیرگذار هر دو جنبش یاد شده و نزدیک‌ترین یار و مشاور فروزه‌دهنده‌ی میرزا کوچک خان بود که در بهبود همه جانبه‌ی امور فرهنگی - نظامی جنبش جنگل، گام‌های ارزشمندی برداشت و از خود، گذشتگی‌های شایانی نشان داد اما زیست پر فراز و نشیب آن آزاده مرد ادیب، در پیشگاه تاریخ، به درستی و کفایت، بازشناسی و پاسگزاری نشده است.

این مقاله، جستاری است که ابعاد شخصیت کارآمد و بلندپایه‌ی آن دانشی مرد انقلابی را که جذبه‌ای ویژه در بین یاران میرزا کوچک خان داشت؛ مورد نگرش قرار می‌دهد و به پشتوانه‌ی گواهی‌های موجود می‌نمایاند که آن آزادیخواه میهن‌دوست، نه تنها در زمانه‌ی جنبش‌های یاد شده به درخششی اوج‌مند رسید و به چند هنر آراسته بود؛ بلکه در غنابخشی به امور فرهنگی سرزمین ما، به‌ویژه در فراروی پدیده‌ی شعر اندیشه‌محور، نوآوری‌های شایسته نمود و نخستین شعر آزاد (غیر کلاسیک) چاپ شده در ایران، از آن اوست.

ولی با آن همه ویژگی‌های قابل تأمل، از آن دوره تاکنون، در خور مقام‌اش نگریده نشد و تلاش‌های ادیبانه و مجاهدانه‌اش در معیار شایستگی‌اش، نمود نیافت.

واژگان کلیدی: کسما، میرزا حسین خان کسمایی، جنبش جنگل، ایران، نخستین شعر

آزاد، گیلان.

مقدمه

حافظه‌ی تاریخی میهن ما، از دورگاه زمان، تاکنون، نمایانگر ایستادگی شایان توجه‌آحاد مردم‌اش در برابر استبداد و خودکامگی حاکمان و پادشاهان مستبد، یا جنگجویان و معترضان بیگانه‌ای بود

که به قصد کشورگشایی به سرزمین ما تجاوز و حمله می‌کردند. با سرافرازی می‌توان گفت در متن این پیشینه، نشانه‌ای از مناقشات، کشمکش‌ها و ستیزهای قومی که بازتاب‌اش، منجر به تجزیه‌ی قسمتی از تمامیت ارضی کشور ما شود؛ وجود ندارد.

در تاریخ معاصر و دوره‌ی آغاز پیشرفت ایران (از اواخر پادشاهی قاجار)، شاهد همگرایی و پشتیبانی جانانه‌ی اقوام سرزمین ما هستیم و شروع آن را می‌توان جنبش مشروطیت دانست که با پیوند همه‌جانبه‌ی اقوام ایرانی، استقلال میهن، استوار ماند و در سایه‌ی تلاش همدلانه و آزادیخواهانه‌ی پرشکوه ملت دلاور و مصمم ایران، مشارکتی چشمگیر پدید آمد. یکی از پربارترین ره‌آورد شگون‌مند آن تلاش‌ها، سقوط سلطان خیره‌سز قاجار «محمدعلی شاه» بود که با تحقق آن، یکپارچگی کشور تأمین و آزادی‌های اجتماعی به مرور پدیدار گردید.

از دیگر برآیند نویدبخش آن نهضت عدالت‌خواه، ظهور جنبش جنگل بود که به رهبری مجاهد آزاده و نامدار میرزا کوچک‌خان، تحقق یافت.

مسئولیت مشاوره‌ی فرهنگی - نظامی جنبش جنگل، به عهده‌ی دانشی مرد بزرگ، شاعر انقلابی میرزا حسین خان کسمایی بود.

موضوع این مقاله، به طوری که در چکیده درج گردیده؛ تبیین ابعاد شخصیت مفید و خاستگاه فرهنگی «میرزا حسین خان کسمایی» و ویژگی‌های تأثیرگذار او در (انسجام بخشی) ارجمند انقلابی و وطنخواهی است که همزمان، با نوآوری و پیشگامی‌اش در امور فرهنگی، به‌ویژه، بدعتگذاری او در سرایش شعر آزاد (غیر کلاسیک)، با ایجاد تحول در ساختار و درون‌مایه‌ی شعر گیلکی و فارسی، میراثی گرانبه به گنجینه‌ی ادب فارسی افزود.

روش تحقیق

روش تحقیق، در این مقاله، توصیفی - تحلیلی، و بر محور بهره‌جویی از داده‌ها و دریافت‌های کتابخانه‌ای می‌باشد که با تطبیق‌های مناسب تاریخی، و همزمانی‌های تقویمی، تحلیل شده است.

هدف تحقیق

هدف تحقیق، بررسی دو منظوره‌ای است از:

۱. رویکرد سیاسی و خاستگاه انقلابی، با ذاتیت جوهره‌ی فرهنگی - ادبی میرزا حسین خان کسمایی.

۲. تبیین تدبیر و اقدام ادیبانه‌ی آن دانشی مرد ادیب در بدعت‌گذاری باسرایش نخستین شعر آزاد (غیر کلاسیک) به زبان گیلکی که به استناد نوشته‌های موجود (تقویمی)، نخستین شعر آزاد (غیر سنتی) در ایران است و دامنه‌ی تأثیرش، تحوّل‌ی چشمگیر در شعر امروز ایران پدید آورده است.

کسما

دهی بوده است از دهستان مرکزی بخش صومعه‌سرا در شهرستان فومن، جلگه و معتدل و مرطوب است و ۱۶۶۷ تن سکنه داشته است. از رودخانه‌ی ماسوله مشروب می‌شود. محصول اش برنج و توتون و ابریشم بوده است به نقل از (فرهنگ جغرافیایی ایران ج ۲) و (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲: ۱۸۳۴۱) و (فرهنگ معین، ج ۶: ۱۵۷۸).

کسما، در نمای همین تعریف کوتاه در آن زمان، مرکز قدرت و تصمیم‌گیری نهضت پُرماجرایی جنگل بود.

میرزا حسین خان کسمایی از ولادت تا وفات

حسین، فرزند ابراهیم، متولد سال ۱۲۸۰ قمری/۱۲۴۲ خورشیدی، نیاکانش در زمان (آغا محمدخان) از قفقاز به ایران مهاجرت نمودند (ابراهیم فخرایی در دو کتاب خود او را چنین معرفی کرده است، ۱۳۵۸: ۳۵).

حسین کسمایی، فرزند ابراهیم، متولد سال ۱۲۸۸ قمری، در مدرسه‌ی صالح‌آباد رشت تحصیل کرده (فخرایی، ۱۳۷۱: ۲۶۴).

با توجه به این‌که در منابع دیگر هم تولد میرزا حسین خان کسمایی، متفاوت درج شده است و مولف ارجمندی مانند ابراهیم فخرایی در دو کتاب خود تحت دو عنوان یاد شده، سال تولد را با تفاوت ۸ سال ذکر نموده؛ اعلام صریح و صحیح تاریخ این بزرگمرد، نیاز به دقت دارد.

در این رابطه، نوشته‌ی علامه‌ی علامه‌ی قزوینی را که وسواس و احتیاط ذاتی در نگارش تاریخی وقایع داشت؛ بیشتر می‌توان ملاک پذیرش قرار داد و با کنار هم قرار دادن سال ۱۳۳۹ قمری/۱۲۹۹ خورشیدی که علامه، سال درگذشت میرزا حسین خان، می‌داند؛ و مدت حیات اش را ۵۴ سال درج کرده است، مقرون به واقعیت به نظر می‌رسد که نامبرده در سال ۱۲۴۴ یا ۱۲۴۵ خورشیدی، دیده به جهان گشوده است.

جهانگیر سرتیپ‌پور در (فرهنگ نام‌ها و نامدارهای گیلان)، سال تولد میرزا حسین خان را سال ۱۲۴۴ هجری خورشیدی، نوشته است که معادل ۱۲۸۰ ه‍.ق است.

پدر میرزا حسین خان، محمدابراهیم ارباب، از تبار گرجیانی بود که در زمان جنگ‌های ایران و روس، به ایران کوچیدند و در شهرهای مختلف، از جمله شهرهای گیلان، سکونت گزیدند. میرزا حسین خان، نخستین فرزند خاندان محمدابراهیم ارباب است که کُنیه‌ی ابوتراب داشت. از سال‌های کودکی اش، اطلاع چندانی در دست نیست. در نوجوانی و جوانی در مدرسه‌ی جامع و سپس در حوزه علمیه‌ی رشت، به فراگیری علوم دینی و فقه و اصول پرداخت و به دلیل داشتن هوش کافی و جدیت و اشتیاق در یادگیری انواع دانش و بینش، از مستعدان زمانه بود. زبان فرانسه را نزد «مسیوژان» آموخت و در زمان حیات پدر، به منظور کامل کردن علوم دینی، به نجف اشرف عزیمت نمود و از محضر علمای بنام وقت بهره‌مند شد و مدت دو سال در آنجا اقامت تحصیلی داشت و با درگذشت فرزندش به زادگاه‌اش برگشت (منابع دیگر در این باب، تفاوت‌نویسی دارند و علت بازگشت را فوت پدر میرزا حسین خان ذکر کرده‌اند).

میرزا حسین خان، از آن پس، در کسوت روحانیت، امام جماعت مسجد صالح‌آباد رشت شد و فعالیت‌های مذهبی - اجتماعی را آغاز کرد و با نبوغ ذاتی و آگاهی‌های مکتسبه‌ی دینی و اجتماعی اش در قامت خطیبی نام‌آور، به واعظِ نطق‌های داغ و آتشین و آگاهی‌بخش، معروف گردید و بر شهرت و محبوبیت خود افزود.

با شنیدن صدای آزادی‌طلبانه‌ی نهضت مشروطیت، از طریق آزادیخواهان قفقازی، به آن پیوست.

میرزا حسین خان، پیش از پیوستن به نهضت مشروطه، سفرهایی به سرزمین‌های روسیه و فرنگستان (اروپا) داشت و براساس نیاز، زبان روسی را در روسیه و هنر نقاشی را در پاریس آموخت و زبان‌های عربی، گرجی، ترکی و ارمنی را هم می‌دانست او ادیبی آگاه و مطلع بود و با دقت نظر به دو زبان گیلکی و فارسی، در عیار نوآوری‌های مدرن، شعر می‌سرود و نگاهی تازه و انقلابی به شعر و ادبیات داشت در ادامه‌ی سفرهایش از شهرهایی نظیر (تفلیس) و (پتروگراد) و (مسکو) گذشت و در هر شهر مدت کوتاهی اقامت نمود و با اندیشه‌های آزادیخواهانه و گروه‌های انقلابی قفقاز و افکار و سبک‌های تازه‌ی ادبی و تحلیل‌های فلسفه‌ی مدرن آشنا شد. آرمان‌خواهی‌های جهانی وقت را مدنظر قرار داد و در مسیر روند تاریخی زمانه، تجربیات ارزنده‌ای کسب کرد

و با شنیدن خبرهای هیجان‌انگیز مشروطه‌خواهی هموطنان، به ایران برگشت و به‌منظور بیشتر فعال بودن در حوزه مبارزه با ناعادلان حاکم، به ظاهر از جامه‌ی روحانیت خارج شد و کت و شلوار پوشید و از فعالان سیاسی جنبش مشروطه گردید و در بحبوحه و اوج‌گیری آن نهضت عملاً در صف مقدم مجاهدان قرار گرفت و در راه پیشبرد اهداف نهضت از بذل وقت و مال و جان، لحظه‌ای دریغ نکرد و با راستا و رفتاری فوق‌العاده جوانمردانه و پاکبازانه، از موروثی‌های پدر، مانند روستای سالکسر (سالکسار یا سقلاکسار) و یا بازارچه‌ی سبزه‌میدان رشت و خانه‌ی اربابی پشت بازارچه، به قدر قوتی که کفاف حیات معمولی را بنماید، سود دیگری نبرد و بقیه را صرف حمایت و تقویت بنیه‌ی مالی نهضت نمود.

در منابع مختلف آمده است که میرزا حسین خان در جهت اعتلاء و تحقق بخشیدن به اهداف نهضت مشروطه، تمام بازارچه‌ی سبزه‌میدان را به بهای دوازده هزار تومان به عنوان ودیعه‌ی وام نزد تاجری در رشت به نام حاجی زین‌العابدین حاتم کیلانی به رهن سپرد و وام دریافتی را در اختیار مسئولان نهضت گذاشت و پس از واقعه‌ی کشته شدن آقا بالاخان، حاتم کیلانی از ترس، شرط‌نامه‌ی بازارچه را با احترام نزد میرزا حسین خان آورد و اظهار داشت که این نوشته را بدون چشم‌داشت تقدیم می‌کنم.

کسمایی خندید و درخواست او را رد کرد اصرار چند باره‌ی حاجی حاتم در قبولاندن میرزا حسین خان کارساز نشد و با قاطعیت گفت چون پول ندارم طلبتان را بدهم بازارچه را قیمت‌گذاری کنید تا با بیع قطعی به شما واگذار کنم. (فخرایی، همان: ۳۵) و (سرتیپ‌پور، ۱۳۷۰: ۱۵۶-۱۵۳) و (ابوالقاسم کسمایی، ۱۳۸۵: ۱۲۰) و (هدایتی خوشکلام، همان: ۱۴-۱۲).

تشکیلات نهضت مشروطه در رشت، توسط کمیته‌ای سیزده نفره به نام (ستار) اداره می‌شد که ریاست آن با «میرزا کریم‌خان رشتی» بود و هر روز در محله سبزه‌میدان، منزل میرزا یوسف‌خان (معاون دیوان) تشکیل جلسه می‌داد. این کمیته دارای کمیسیون‌های فرعی بود یکی از آن‌ها، (کمیسیون جنگ)، حکم ستاد فرماندهی را داشت. در کمیسیون جنگ، میرزا حسین خان و انتصارالسلطان، از طرف مجاهدین گیلانی و پیرم‌خان ارمنی و والیکو از طرف گرجی‌ها، صادق‌اف از طرف قفقازی‌ها و سید علی مرتضوی از طرف مجاهدین آذربایجانی، در مذاکرات نظامی حضور داشتند (فخرایی، ۱۳۷۱: ۱۱۴-۱۱۳).

فخرایی، در فصل پانزدهم کتاب «گیلان در جنبش مشروطیت» از سه مرد رشید نهضت

مشروطه به نام‌های: پیرم‌خان ارمنی، پانف بلغاری و میرزا حسین کسمایی یاد می‌کند و از فعالیت‌های ارزنده و فداکاری‌های آن‌ها می‌نویسد. (فخرایی، همان: ۲۶۵-۲۵۸).

پس از فتح تهران در زمان محمدعلی شاه قاجار، که «میرزا حسین خان کسمایی» در مجلس عالی، عضو کمیسیون خلع ید از شاه بود؛ بار دیگر «حاتم گیلانی»، رهن‌نامه را همراه نامه‌ای برای سپهدار تنکابنی فرستاد و نوشت: «چون بر من معلوم شد: میرزا حسین خان وامی را که از من گرفته به تمامی، صرف هزینه‌ی جنبش کرده است بنابراین دور از انصاف می‌بینم که در برابر عظمت ایشار و کرامت بزرگوارانه‌ی او، خود را طلبکار چنین آدمی کریم و بزرگ‌منش بدانم. حال با تقدیم این سند رهن به حضور شما خواهش می‌کنم آن را فسخ شده اعلام کنید و به آقای کسمایی مسترد دارید.»

پیغام «سپهدار تنکابنی، و پافشاری‌های نزدیکان میرزا حسین خان هم، نتوانست او را، راضی به گرفتن سند موصوف نماید.

در این گیرودار، جنبش مشروطه، با تنگنای بی‌پولی مواجه شد. چاره‌اندیشی‌های اطرافیان در خصوص رفع تنگنا به جایی نرسید. میرزا حسین خان برای رهایی از این بحران، طرحی ارائه نمود و تأکید بر موافقت و اجرای فوری آن را داشت که چگونگی آن به قرار زیر است:

شاکله‌ی طرح، سرقت ساختگی صندوق جواهرات همسر میرزا حسین خان، از منزل خود میرزا حسین خان کسمایی بود که باید توسط چند مجاهد مورد اعتماد و (رازدار) اجرا می‌شد.

این طرح، اعجاب سران مشروطه را فراهم نمود. ولی اصرار میرزا حسین خان و تأکید پی در پی او، با آوردن دلایل کافی، مبنی بر این که تنها راه نجات جنبش از وضع بحران، اجرای طرح است؛ مسئولان را وادار به پذیرش نمود و طرح به وسیله‌ی چند مجاهد آموزش دیده اجرا و صندوق پر از جواهرات، سرقت شد و صبح فردای آن روز در رشت شایع گردید که منزل میرزا حسین خان و صندوق جواهرات همسر او، سرقت شده است. سپهدار تنکابنی، با شنیدن خبر، موضوع را به فال نیک گرفت و با خوشحالی، دستور خرید ملک رهنی را به نفع دولت صادر کرد و بازارچه سبزه‌میدان، در ازای دوازده هزار تومان از حاجی حاتم پس گرفته شد و بدهی‌های جاری نهضت هم، تأدیبه گردید. (هدایتی، همان: ۱۷) «میرزا حسین خان»، در واقعه‌ی قتل آقا بالاخان سردار یا (سردار افخم) در دوره‌ی نهضت مشروطه، در باغ (مدیریه‌ی رشت به روایت‌های مندرج در چند منبع، نقش داشت. (فخرایی، همان: ۱۱۹-۱۱۸) و (کسمایی، همان: ۷۳) و (کهنسال،

همان: ۱۱۳-۱۱۲) به تلخیص از منابع مذکور و توضیح کوتاه از کتاب «آشنای غریب»، به کوشش هدایتی خوشکلام چگونگی آن واقعه، به شرح زیر درج می‌شود: سردار افخم، حاکم مستبدی بود که در سال ۱۳۲۶ قمری/۱۲۸۷ خورشیدی، برای سرکوب آزادیخواهان تالش به گیلان آمد و مجری دستورات نکرانسف، کنسول روس در رشت شد. این مامور خود فروخته از نور چشمی‌ها و همه‌کاره‌ی کامران میرزای نایب‌السلطنه بود و مردم از تعرض و تجاوز و اذیت او در امان نبودند. به همین دلیل، طرح قتل این عنصر جنایت پیشه را ریختند، تا در روز شانزدهم محرم سال ۱۳۲۷ قمری/۱۲۸۸ خورشیدی، نامبرده را که با نقشه‌ی از پیش طرح شده، مهمان عبدالحسن خان فومنی ملقب به مدیرالملک بود؛ توسط مجاهدان (کمیته‌ی ستار) به قتل برسانند. این نقشه با این که در روز موعود، از نخستین گام با اشتباه یک مجاهد، دچار اختلال شد اما در نهایت، مقصود، عملی گردید و او به قتل رسید. و معز‌السلطان، به موقع با مجاهدان همراه‌اش کار را تمام کرد و همزمان با یک اقدام انقلابی، گروهی دیگر از مجاهدان که تعدادشان حدود شصت نفر بود به فرماندهی میرزا حسین خان کسمایی به همراه علی محمدخان تربیت دارالحکومه یا ارگ دولتی رشت را تسخیر نمودند. میرزا حسین خان، پس از تصرف دارالحکومه، برای سربازان تسلیم شده و مردم و مجاهدان حاضر در عملیات، سخنرانی جامع و جذابی کرد و حکومت مشروطه‌خواهان به دست کمیته‌ی ستار رشت تثبیت شد. به دنبال این پیروزی، مجاهدان گیلانی به رهبری سپهدار تنکابنی و همراهی معز‌السلطان و چند نفر از فرماندهان ارشد، مانند پیرم خان ازمنی و میرزا کوچک خان، در شب ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ قمری/۱۲۸۸ خورشیدی، شب تولد محمدعلی شاه وارد قزوین شدند و اداره‌ی شهر را در دست گرفتند و صد (۱۰۰) روز بعد یعنی ۲۴ جمادی‌الثانی همان سال تهران را تسخیر کردند و «لیاخوف» فرماندهی روسی قزاق و محمدعلی شاه‌بی مقاومت با خانواده‌شان، به سفارت روس پناهنده شدند. با پیروزی مشروطه‌خواهان و فرار شاه، مجلس اعلایی از رجال سیاسی زده و مشهور برای تدوین و تصویب قوانین جدید، تشکیل شد. سپهدار تنکابنی با شناختی که از «میرزا حسین خان کسمایی» داشت و از دانش، بینش، مدیریت، حسن رفتار و سلوک او آگاه بود؛ او را به عضویت آن مجلس عالی در آورد. مجلسی که حدود پانصد نفر از اقشار مختلف اجتماعی عضو داشت و چون در یک هیئت پانصد نفری، انتخاب نایب‌السلطنه و وزرا ممکن نبود؛ کمیسیونی از افراد ذیصلاح و آگاه کشور مانند (آقا سید محمد بهبهانی، صدرالعلماء، میرزا غفارخان، سردار محیی، و... میرزا حسین خان کسمایی)

تشکیل شد. کمیسیونی که فرمان خلع محمد علی شاه قاجار را صادر کرد و پسرش احمد میرزا را به پادشاهی نشاند و عضدالملک همدانی را به نیابت پادشاه برگزید. در آن روزهای آشوب، سید ضیاءالدین طباطبایی که بعدها به عنوان عامل کودتای سوم (اسفند) ۱۲۹۹ خورشیدی معروف شد؛ از میرزا حسین خان کسمایی دعوت به همکاری در روزنامه شرق نمود و میرزا حسین خان این دعوت را پذیرفت. نخستین شماره روزنامه‌ی شرق در ۱۴ رمضان ۱۳۲۷ قمری، یعنی هشتاد روز پس از فتح تهران، منتشر شد و پس از انتشار ۶۳ شماره، با مدیر مسئولی «میرزا حسین خان»، توقیف گردید و مجدداً در ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ قمری از توقیف خارج و انتشار یافت. اما در دوره‌ی دوم، میرزا حسین خان، در آن مسئولیت نداشت. شانزده روز بعد یعنی ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ قمری/ ۱۲۸۹ خورشیدی برابر با ۲۹ مارس ۱۹۱۰ و ۹ فروردین ۱۲۸۹ خورشیدی اولین شماره‌ی روزنامه‌ی (وقت)، با صاحب امتیازی و مدیریت میرزا حسین خان کسمایی منتشر گردید و سر مقاله‌ی نخستین شماره‌ی آن، حاکی از مشرب سیاسی و طرز تفکر خود میرزا حسین خان بود که بسیار روشن و گویا، متجلی شده بود. میرزا حسین خان بیش از یکسال اقامت در تهران، با تعطیل روزنامه‌ی (وقت) در جماد‌الثانی ۱۳۲۸ قمری، به زادگاهش رشت برگشت و قصد داشت که روزنامه‌اش را در رشت منتشر نماید اما موفق نشد. (خوشکلام، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۰) دولت روسیه تزاری که در آن ایام، برخلاف موازین بین‌المللی، شمال ایران به ویژه گیلان را، حریم تاخت و تازهای خود می‌دانست؛ نکراسف، کنسول روس در رشت، از موقعیت، سوءاستفاده کرد و بساط ایداء و اذیت گسترده آزادیخواهان گیلانی را به بهانه‌های فراوان و نامتعارف، محاکمه نمود و رأی به شکنجه، نفی بلد و اعدام آن‌ها داد. در آخر ذی‌الحجه ۱۳۲۹ قمری، برابر با ۱۲۹۰ خورشیدی و ۱۹۱۱ میلادی، که قزاقان روس به شمال ایران هجوم آوردند؛ نکراسف، وحشیانه‌تر به تعقیب و کشتار آزادیخواهان رشت و انزلی پرداخت و متعاقب آن در سیزده صفر ۱۳۳۰ قمری/ ۱۲۹۰ خورشیدی، چهار نفر آزادیخواه رشت به نام‌های: «یوسف خان جوینه‌ای، صالح خان، شریعتمدار کرگاندودی، کاظم خان کمیسر» به خواست نکراسف اعدام شدند. آن چه که در این اتفاق مردم را بیشتر متعجب کرد، این بود که رأی اعدام را یک افسر روسی می‌خواند و محمد کسمایی، برادر میرزا حسین خان، که منشی کنسولگری رشت بود، به فارسی ترجمه می‌کرد.

به نقل از ابوالقاسم کسمایی آمده است: «از مرحوم ابراهیم ارباب، سه فرزند ذکور (پسر) به وجود آمد، بزرگ تر «آقا میرزا حسین خان» معروف به کسمایی است؛ دوم «آقا محمد»، سوم

«آقای علی» که در شباب جوانی مرحوم شد و می‌گفتند که خودکشی کرده است «آقا محمد»، بعد از پایان تحصیلاتش در روسیه، که نقاشی زبردست و استاد بود و زبان روسی را خوب می‌دانست؛ در کنسول‌گری رشت به کار اشتغال یافت و تا اواخر حکومت امپراتوری روسیه تزاری، شاغل و متنفذ بوده است» پدیده‌ای درک‌انگیز است از این‌که دو برادر، دارای دو شخصیت متضاد و متنافر آفریده شدند میرزا حسین خان و آقامحمد که به هیچ‌وجه قابل مقایسه نبودند.

در آن روزگار مغشوش و پر آشوب، میرزا حسین خان، همه روزه به بهانه‌ی هر مناسبتی، در جای جای رشت، مردم را با سخنرانی‌های پرشور خود، تهییج و علیه متجاوزان روس، تحریک می‌کرد و نفرت و خصومت بیشترِ نکراسف و دار و دسته‌ی بی رحم او را، نسبت به خود فراهم می‌آورد. تا آنجا که میرزا حسین خان اطلاع یافت، عناصر اجیر شده‌ی روس، قصد دستگیری او را دارند، ناچار شد با ارتباطی که با «رابینو»، کنسول انگلیس داشت، برای فرارش از رشت کمک‌جویی کند و با لباس مبدل به بندرانزلی برسد (برابر یادداشت‌های کشاورز). آن‌چه که فرزند میرزا حسین خان، به نام جهانگیر کسمایی در این باب قلمی نموده؛ درج می‌شود: زمانی که از کنسولگری تزار روس برای دستگیری و اعدام میرزا حسین خان اقدام شد؛ با لباس زنانه یعنی چادر و روبنده و چاقچور از رشت به بندرانزلی و از آن‌جا با لباس دهقانی و زنبیل سیر و پیاز به دوش، در کشتی روس‌ها که قنسول و حاج شریعتمدار رشتی بازدید می‌کردند دستی بر روی شانه‌ی حاج شریعتمدار گذاشت و با ابراز خستگی از جور روزگار به سؤالات قنسول روس جواب (داش مسلکی) داد و به لهجه‌ی گیلکی گفت به (بادکوبه) نزد ارباب‌اش و از آنجا به کربلای معلی می‌رود... با آن کشتی به بادکوبه می‌رسد و بعد از مدت کوتاهی به یاری دوستان انقلابی‌اش، عازم پاریس می‌شود و از مرز اتریش، تلگرافی برای نکراسف می‌فرستد، تا آن بدکنش را آگاه سازد که از گیلان رفته است. قصدش این بود که به وی بفهماند برای یافتن او، به بستگان‌اش آزار ندهد. (ابوالقاسم کسمایی، همان: ۱۲۴).

(جهانگیر کسمایی، همان: ۷۴)، (هدایتی خوشکلام، همان: ۲۸-۲۶) میرزا حسین خان پس از رسیدن به پاریس، به دلیل کجرفتاری برادرش محمد، که سهم محصول موروثی روستای (سقالکسار) را به او نمی‌رساند، با تنگنای مالی و اغتشاش روحی شدید، روزگار می‌گذراند. به طوری که جمال‌زاده، در مجله‌ی یغما و سپس در سال ۱۳۶۷ خورشیدی، طی مصاحبه‌ای گفته است؛ می‌توان از شدت میزان سختی معیشت او آگاه شد: «با شروع جنگ، زحمت من هم زیاد شد... با خبر شدم که یک ایرانی به نام «حسین کسمایی» که از روزنامه‌نگاران رشت بوده و از جور و ستم محمد علی‌شاه

به تنگ آمده، به پاریس مهاجرت کرده است. سراغ او را گرفتم تا شاید لقمه نانی از او بگیرم... به خانه‌اش رفتم... بدون پیرایه به من گفتم: اگر می‌توانی روی زمین بدون فرش بخوابی در خانه‌ام بمان!...» (جمالزاده، مصاحبه‌ی روزنامه اطلاعات، سال ۶۷) زنده‌یاد علامه‌ی قزوینی در آن زمان، در پاریس به پژوهش مشغول بود و بین او و میرزا حسین خان، دوستی بی‌شائبه پدید آمد تا جایی که آن زنده‌یاد در شرح حال کسمایی، با بیانی پر مهر و بی‌ریا و بی‌تکلف، از کسمایی، با واژه‌های (میرزا حسین خان کسمایی خودمان) نام می‌برد و این نمایانگر این است که دوستی این دو مرد فرزانه، دور از هر گونه ریا و ریب بوده است. یک رویداد تلخ، که تأثیری بسیار ناگوار بر او گذاشت؛ و در چند منبع به چاپ رسیده؛ درج می‌شود: «روزی در نهایت بی‌پولی بین میرزا حسین خان با (لاسقاریدیس) یونانی که تاجر ابریشم و نوغان بود و به‌طور مستمر با هم معاملات سودآور داشتند؛ در پاریس، ملاقاتی روی داد میرزا حسین خان به‌منظور رفع مشکل مالی از او تقاضای وام کرد. یونانی حسابگر، ضمن ردّ خواسته‌اش، او را قدم‌زنان تا کنار رودخانه‌ی «سین» برد و در آنجا با کمال وقاحت گفت: اگر می‌خواهی از شرّ بی‌پولی راحت شوی، خود را به رودخانه بینداز و بکش» در سال دوم جنگ جهانی اول یعنی سال ۱۲۹۴ خورشیدی، برابر با سنه‌ی ۱۳۳۴ قمری و ۱۹۱۵ میلادی، با گشایش تازه‌ای در اوضاع سیاسی جهان و ایران، میرزا حسین خان پس از تحمل مرارت‌ها و رنج‌های روحی فراوان، به میهن بازگشت در روزنامه‌ی شماره ۲ جنگل، مورخ ۲۶ شعبان ۱۳۳۵ قمری. نامه‌ای از او درج است که گویای وجد و شور حال اوست و اوج وطن‌خواهی و امید پیروزی او را نشان می‌دهد: «اعتذار: چند روز قبل که از تهران به رشت معاودت کردم، چون چند سال بود از بار و دیار، مجبوراً مفارقت اختیار کرده بودم؛ محض تجدید ملاقات چند روزی در رشت متوقف شدم و از ساعت ورود تا ساعت حرکت از عموم طبقات و اهالی رجال و محترمین، محض تفقّد دلجویی از من، به پرسش حالم آمدند. گرچه با نهایت افتخار و مباهات آن‌ها را پذیرفتم، لیک قلباً نهایت شرمنده و منفعل بودم که موفق به بازدید نتوانم شد و به واسطه‌ی ضیق وقت و عزیمت فوری من، این فرض به گردن من خواهد ماند. اینک از «کسما» که محل طبع و توزیع روزنامه‌ی جنگل است: احترامات فایقه‌ی خود را تقدیم حضور تمام هموطنان غیور ورشید کرده و با قلبی مملو از تشکر، مراجع مبذوله‌ی ایشان را تقدیر می‌کنم و نهایت معذرت را از قصور در انجام این فریضه می‌خواهم» (روزنامه‌ی جنگل، شماره دوم: ۲۶ شعبان ۱۳۳۵ قمری) با اندکی تأمل بر مفاد این اعتذارنامه، می‌توان به مراتب زیر پی برد:

۱. نشانِ علاقه عموم و قاطبه‌ی مردم و رجال و شخصیت‌های مهم سیاسی، اجتماعی و... نسبت به میرزا حسین خان.
۲. انرژی مثبت میرزا حسین که به‌طور فراگیر می‌توانست عموم را جلب کند.
۳. ملحق شدن بی‌صبرانه، عاشقانه و بدون فوت وقتِ میرزا حسین خان به یاران نهضت جنگل و شروع یک رویکرد سیاسی - فرهنگی تازه، به منظور پیشبرد اهداف جنبش جنگل. و ساماندهی روزنامه‌ی جنگل.
۴. استقرار در مکانی به نام (کسما) که «صومعه‌سرا» تابع آن بود و چاپخانه‌ی فعالی داشت که روزنامه‌ی جنگل در آن چاپ می‌شد که اخبار جنبش جنگل را به اقصا نقاط صادر می‌کرد. اما امروز در وضعیت بسیار معمولی و حداقل امکانات شهری باقی مانده است. جهت آگاهی از نوع نگارش و محتوا و مطالب روزنامه‌ی جنگل، به نمونه می‌توان به مجموعه‌ی (تاریخ انقلاب جنگل. محمدعلی گیلک، ۷۴-۴۶) مراجعه نمود. میرزا حسین خان کسمایی، هم به سبب ویژگی‌های ذاتی و هم به انگیزه‌ی تجربیاتی که از زندگی پر اتفاق خود داشت؛ از کشمندی خاصی برخوردار بود. در منابع گوناگون، می‌خوانیم که نامبرده به دلیل دارا بودن شخصیت بارز، برجسته و جذاب در بیشتر کانون‌های مردمی و انجمن‌های مبارزاتی حضور داشت. همین که عطر جنبش جنگل در انبوه درختان گیلان پیچید؛ جرقه‌ی گیرایی ایجاد شد که آتش احساسات و وطن‌پرستی میرزا حسین خان را شعله‌ور کند و بار دیگر او را از پاریس به ایران و جنگل گیلان بیاورد. به نقل از ابوالقاسم کسمایی، می‌خوانیم که: «پیش از آن که میرزا کوچک خان در گیلان، کانون جنگل را به‌وجود آورد؛ شعبه‌ی فرقه‌ی دموکرات ایران، در رشت دایر بود اعضای مهم آن هم عبارت بودند از: میرزا علی آقا چایچی، میرزا علی اکبر نهاوندی، میرزا محمدخان پبله‌بازاری، حسین جودت، ابراهیم آقا داودزاده، حاجی محمدعلی شعار، آقا دایی نمایشی، حاجی رضا مطبوعه‌ای که بعداً به این عده میرزا حسین کسمایی و عمیدالملک نوری ملحق شدند سازمان دموکرات رشت، روزنامه‌ای به نام (بیداری) داشت که در گیلان طبع و نشر می‌شد. صاحب امتیاز آن حسین جودت، عضو سابقه‌دار حزب دموکرات بود و بین زعمای آن حزب و میرزا کوچک خان، روابط حسنه‌ای وجود داشت و به‌وسیله‌ی رابط حزب، یعنی میرزا علی اکبر نهاوندی، آراء و نظرات و نامه‌های مهم رد و بدل می‌شد» در مورد ابعاد شخصیت میرزا حسین خان کسمایی، از نگارندگان مختلف؛ نوشته‌ها و ویژگی‌های گوناگونی ثبت شده است که به اختصار عبارتند از: